

برجسته تفکر آن است، بزرگ ترین خطر و رقیب برای آمریکا محسوب می شود.

به همین دلیل این گروه، تغییر در ماهیت نظام سیاسی و یا حکومت ایران را در اولویت سیاسی خارجی خود قرار داده است. به باور نومحافظه کاران برای تحقق اهداف ایالات متحده، پیروی از سبک و سیاق دولتمردانی چون ریگان که «زمان» را از دست نمی داد و با هر وسیله ای (حتی نیروی نظامی) از منافع آمریکا دفاع می کرد، ضروری است و در مقابل این گروه، به سیاست های کارتر، کلیتون، کسینجر... با دیدی انتقادی می نگرند، زیرا از نظر آنان این سیاستمداران زمان را از دست دادند. نومحافظه کاران برای تأمین منافع آمریکا در کوتاه ترین زمان سه اقدام را سرلوحه کار خود قرار داده اند:

۱- تسلیح دوباره آمریکا
۲- جلوگیری از رقابت دیگر کشورها با آمریکا و مقابله با آن

۳- مواجهه با کشورهای به اصطلاح محور شرارت

نومحافظه کاران همچنین معتقدند سازمان ملل در دنیای امروز نمی تواند نقش ایفا کند. به باور آنان جهان امروز، جهان دیروز نیست و باید سازمان هایی بر آن حاکم شوند که کارکرد آنها بتواند با شرایط نوین جهان منطبق باشد.

جنگ جهانی چهارم

نومحافظه کاران نخستین گروهی بودند که برای نخستین بار عبارت «جنگ جهانی چهارم» را به کار بردند. از نظر این گروه، جنگ جهانی سوم همان جنگ سرد بوده که با پیروزی آمریکا به پایان رسید و جنگ جهانی چهارم، جنگ آمریکا و متحدان آن با جهان اسلام می باشد. به باور آنها این جنگ، همان «جنگ ادیان» است. نگرش نشوکان ها در قبال جمهوری اسلامی ایران بسیار خصمانه و مداخله جویانه است؛ زیرا هدف اصلی آنها تغییر نظام در ایران می باشد. لیکن آنان در رسیدن به این مقصود راهکارها و شیوه های گوناگونی را مطرح می کنند. لایه صهیونیسم و سلطنت طلبان از جمله

گروه هایی هستند که گرایش بسیار نزدیک با نومحافظه کاران در باره ایران دارند. دو گروه مذکور از جمله عوامل تأثیرگذار بر تفکرات بازهای واشنگتن در خصوص ایران به شمار می آیند.

البته عواقب نتایج غیرقابل پیش بینی در معادله سیاست و قدرت در خاورمیانه به ویژه در عراق به تغییر الگوی رفتار سیاسی ایالات متحده منجر شد و در همین راستا الگوی رفتار و تقابل ایالات متحده با جمهوری اسلامی ایران نیز در چارچوب فضای سیاسی جدید خاورمیانه مورد ارزیابی قرار می گیرد. لیکن به هر اندازه که درگیری های سیاسی و استراتژیکی ناشی از عملیات جنگی و اشغال نظامی در عراق افزایش یابد، مطلوبیت عملیات سخت افزاری به دلیل صرف هزینه های سنگین و همچنین عواقب نامطلوب سیاسی اعم از عدم مشروعیت کاهش پیدا می کند.

از این رو تهاجم آمریکا به عراق را می توان به عنوان نقطه عطف جدید در اقدامات مداخله جویانه دولتمردان کاخ سفید، محسوب کرد؛ زیرا ایالات متحده با عملیات نظامی گسترده و اشغال عراق به مدت سه هفته، همچنان در تحکیم قدرت سیاسی خود ناکام مانده و به همین دلیل است که در ساختار سیاسی آمریکا، رویکرد ابزار محور برای نیل به برتری ژئوپلیتیکی و هژمونی بین المللی کاهش یافته است.

به سوی جنگ نرم

عملیات روانی محافظه کاران ایالات متحده علیه ایران را می توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱- تغییر در رویکرد سخت افزاری به نرم افزاری علیه ایران: برخی از نظریه پردازان بزرگ آمریکا، شکل جدیدی از معادله قدرت را طراحی کرده اند. به باور آنان ویژگی های «جنگ بزرگ» با تغییراتی همراه شد که علت اصلی آن نیز به مطلوبیت های ناشی از

منزاعات نظامی و امنیتی که براساس نتایج حاصله از فرآیندهای عملیاتی پس از جنگ عراق مربوط می شود، بازمی گردد. «جوزف نای» با رویکرد انتقادی از قدرت سخت افزاری می گوید: مشخصه پیروزی بزرگ آن نیست که کشوری در اقدامات نظامی خود بتواند ارزش کشور دیگری را مغلوب یا مجموعاً ابزارها و ساختارهای نظامی آن را نابود کند. مشخصه جنگ بزرگ را باید در این امر دانست که عملیات نظامی علیه کشوری خاص چه نتایجی را به وجود می آورد و چه موقعیت هایی را می آفریند.

۲- دیپلماسی عمومی: نمادهای رفتاری ایران در سال های گذشته نشان داده است که خطرپذیری مقام ها و جامعه ایرانی در پاره ای از مواقع غیرقابل پیش بینی و در نتیجه فراگیر است. به تبع آن، هرگونه عملیات نظامی آمریکا علیه ایران نتایج مشخص و مبهمی را به وجود خواهد آورد. به همین دلیل است که در شرایط موجود آمریکایی ها ترجیح می دهند که از الگوی «جنگ نامتقارن» و عملیات روانی علیه ایران استفاده کرده و از ابزار دیپلماسی عمومی در مواجهه با ایران بهره ببرند. بویژه نتایج ناموفق اشغال عراق این رویکرد را تقویت می کند.

۳- عملیات نامتقارن: این نوع عملیات دارای ویژگی های مشترکی با «جنگ کم شدت» است. اینگونه عملیات مبتنی بر نبرد غیر مستقیم بوده و در نتیجه آمریکایی ها در سطح فراگیر خود را درگیر اقدامات نظامی و عملیاتی نمی کنند. شاید بتوان این امر را جلوه هایی از ایجاد تعادل در رفتار استراتژیک ایالات متحده به شمار آورد. الگوی عملیات نامتقارن مبتنی بر همکاری غیر مستقیم در حوزه هایی است که ایران و آمریکا از منافع مشترکی برخوردارند. در این روند آمریکا تمایلی به بهره گیری از ابزارهای نظامی نشان نمی دهد و در نتیجه تلاش می کند تا اهداف خود را در روند طولانی تری تحقق بخشد.

در چارچوب عملیات نامتقارن علیه ایران می توان به طرح «دموکراسی در ایران» که دولتمردان کاخ سفید در صدد به اجرا درآوردن آن می باشند، اشاره کرد. این طرح را سازمان های اجرایی ایالات متحده از جمله وزارت امور خارجه و سازمان اطلاعات مرکزی (سیا) مورد حمایت و نظارت قرار می دهند.

یکی از مهمترین مؤسسه های بر عملیات نامتقارن علیه ایران تأکید می کند، مؤسسه آمریکایی «اینترپرایز» می باشد. در این مؤسسه افرادی مانند مایکل لدین، برنارد لوئیس و سام براون بک فعالیت می کنند.

افراد یادشده بر ضرورت تعارض علیه ایران تأکید داشته، لیکن در شرایط موجود بهره گیری از ابزارهای نظامی را غیرمؤثر و نامطلوب می دانند. مؤسسه یادشده در صدد طراحی انقلاب رنگین در ایران است. به باور این عده، هرگونه اقدام سریع و عملیات شتابزده منجر به شکل گیری فرایندهایی می شود که احتمال مهار آن ممکن نیست.

جمع بندی

تقابل ایران و آمریکا به انقلاب اسلامی ایران و پیروزی آن بازمی گردد؛ زیرا نزدیک ترین متحد آمریکا در منطقه غنی خاورمیانه که از زمره ی کلیدی ترین کشورهای منطقه از جهت موقعیت ویژه اقتصادی، سیاسی، راهبردی و... محسوب می شد، به دشمن درجه اول این کشور بدل شد. این مخالفت ها و تنش ها پس از ۲۸ سال نه تنها کاهش نیافت بلکه به دلیل «سیاست زورمدارانه» ایالات متحده در پاره ای از مواقع حتی به بالاترین حد خود رسید.

در شرایط کنونی نیز این وضعیت به دور تازه ای رسیده و حتی تشدید نیز شده است. به نظر می رسد علت اصلی آن را باید در راستای مخالفت های مغرضانه سیاستگذاران کاخ سفید علیه فعالیت های صلح آمیز هسته ای ایران ارزیابی کرد. قریب به پنج سال که از آغاز توانمندی هسته ای ایران می گذرد، دولتمردان واشنگتن به طرق گوناگون در صدد تضعیف نظام جمهوری اسلامی در منطقه و جهان می باشند تا از این راه بتوانند دولت و ملت ایران را از خواسته برحق خود در راستای این فعالیت صلح آمیز منصرف سازند. نومحافظه کاران برای تحقق این امر، از ابزارها و محرکه های گوناگون بهره برده و می برند. لیکن آنان که در ابتدا خواهان برخورد علیه ایران با قدرت سخت افزاری بودند، با توجه به مشکلاتی که در افغانستان و بویژه در عراق با آن مواجه شدند، به رویکرد نرم افزاری روی آورده و کاربرد توانمندی این دو قدرت برای آنان حائز اهمیت است.

البته لازم است که عنایت خاص مسئولان، سیاستمداران، تحلیلگران و... را به این نکته سوق داد که از آن جهت که عملیات روانی و تبعات آن معمولاً مقدمه و زمینه ای برای تسهیل در مداخلات نظامی است و همچنین با توجه به این که تصمیم گیران کاخ سفید منطقی عمل نکرده و اصولاً خودسرانه و بدون توجه به نظرات دیگر دولتها و سازمان ها پیش می روند، تصور اینکه رویکرد نرم افزاری، تنها استراتژی ایالات متحده علیه ایران اسلامی است و خیلی خوشبینانه است.

دلیل اصلی این مدعا هم سند جدید امنیت ملی آمریکا منتشره در سال ۲۰۰۶ است.

در این سند دیگر بار بر «دکترین جنگ پیشدستانه» که در سال ۲۰۰۲ نیز به آن اشاره شده بود، تأکید گردیده است. در این سند بیش از ۵۰ بار از ایران نام برده شده و مؤکداً از نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان «بزرگترین چالش» آمریکا یادشده است و می توان گفت محور استراتژی امنیت ملی جدید آمریکا در واقع گسترش و ارزیابی گزارش پیشین در سال ۲۰۰۲ می باشد.

این سند را می توان بازتابی از مبارزات آینده آمریکا تلقی کرد، زیرا آنان به ارزیابی اقدامات گذشته و تشریح مبارزات پیش رو پرداخته اند.

